



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۸ مهر ۱۴۰۰

مصادف با: ۱۳ ربیع الاول ۱۴۴۳

موضوع کلی: عام و خاص

موضوع جزئی: عام و خاص - مقدمات: ادامه مقدمه اول عدم لزوم بررسی تعریف عام

دلالت اجمالی ادات عموم بر افراد - مقدمه دوم: فرق بین عام و مطلق -

کلام محقق حائری و نایینی و بررسی آن

جلسه: ۱۴

سال سیزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ادامه مقدمه اول

بحث در عام و خاص ابتدائاً با بیان مقدماتی همراه است. مقدمه اول درباره تعریف عام و خاص بود که عرض کردیم عام توسط مشهور چگونه معرفی شده و اشکالی که از سوی امام خمینی نسبت به این تعریف شده بود و تعریف برگزیده ایشان را بیان کردیم. مقدمه دوم درباره فرق عام و مطلق است لکن قبل از آنکه به مقدمه دوم بپردازیم، نکته‌ای از بحث دیروز باقی مانده که آن را متعرض می‌شویم.

عدم لزوم بررسی تعریف عام

بحث از تعریف عام چندان اهمیتی ندارد:

۱. یکی به این دلیل که این تعاریف اساساً به تعبیر محقق خراسانی تعابیر لفظی یا شرح الاسمی است و تعریف حقیقی نیست تا ما ببینیم آیا جامعیت و مانعیت دارد یا ندارد.

۲. نکته دیگری که باعث می‌شود که ما چندان به تعریف نپردازیم و خیلی بررسی نکنیم عدم اطراد و انعکاس آنها را، مطلبی است که محقق خراسانی ذکر کردند و آن اینکه این واژه یعنی عنوان عام یا خاص الفاظی نیستند که موضوع یا مورد برای یک اثر شرعی باشند. گاهی از اوقات ناچاریم الفاظ و واژه‌ها را مورد بررسی بیشتر قرار دهیم، زیرا این الفاظ در ادله به عنوان موضوع برای حکم و اثر شرعی قرار گرفته‌اند مثلاً اگر در مورد واژه «صلوة» بحث می‌کنیم که حقیقت نماز چیست، برای آن است که این عنوان خودش موضوع برای حکم و اثر شرعی واقع شده، همینطور صوم و حج؛ مجموع عناوینی که از این قبیل هستند طبیعتاً نیازمند بحث و بررسی می‌باشند، اما عنوانی مثل عنوان عام که در هیچ دلیلی موضوع برای اثر و حکم شرعی واقع نشده، دیگری دلیلی ندارد درباره‌اش بحث کنیم.

بله در ادله، مصادیق عام ذکر شده‌اند و موضوع برای اثر شرعی قرار گرفته‌اند، اما خود عنوان عام به حمل اولی در هیچ دلیلی ذکر نشده که ما بیایم بررسی کنیم ببینیم حقیقتش چیست. آنچه که در ادله آمده، عام به حمل شایع است، یعنی مصادیق عام، مثل نماز، صوم و حج، لذا بحث از این عنوان خیلی اهمیتی ندارد.

اشکال

این سخن نقض می‌شود به اینکه چرا می‌گویید عام و خاص، موضوع اثر شرعی واقع نشدند، ما برخی موارد داریم که عنوان عام موضوع برای اثر شرعی یا موضوع برای اثری واقع شده یا بالاخره مطلبی گفته شده که در حکم شرعی تأثیرگذار است. مثلاً در جایی که بین عام و مطلق تعارض پیدا شود، گفتند که عام مقدم بر مطلق است و این حتماً در حکم شرعی تأثیرگذار است و در فقه می‌توانیم بگوییم مؤثر است و کاربرد دارد. پس اینطور نیست که عنوان عام به حمل اولی هیچ‌جا اثری نداشته باشد، نه، می‌تواند دارای اثر باشد، مثل تقدم عام بر مطلق در موارد تعارض بین عام و مطلق، که این یک اثر است. این اشکالی است که بعضی از محشین کفایه به محقق خراسانی ایراد کرده‌اند.

پاسخ

به نظر می‌رسد این اشکال به محقق خراسانی وارد نیست، زیرا اینکه گفته می‌شود در موارد تعارض عام و مطلق، عام بر مطلق مقدم می‌شود یک اثر شرعی نیست، این اثری است که در علم اصول به آن اشاره شده و درباره آن بحث شده. بلکه مآلاً ممکن است اثر گذار باشد و اتحاد مبنا در این موضوع می‌تواند در برخی از موارد تأثیر بگذارد، اما به آن نمی‌گویند اثر شرعی، اثر شرعی یعنی اینکه مثلاً وقتی گفته می‌شود «اقیموا الصلوة» اینجا نماز در دلیل بیان شده و موضوع یک حکم شرعی قرار گرفته، اما اینکه بگوییم عام بر مطلق مقدم است، اینکه اثر شرعی نیست که بخواهیم روی آن تکیه کنیم و مثلاً به این جهت بخواهیم یک اهمیتی برای بحث از این واژه قائل شویم.

دلالت اجمالی ادات عموم بر افراد:

دیروز عرض کردیم که مشهور در تعریف عام گفتند که «ما دل علی شمول مفهوم لجمیع ما یصلح أن ینطبق علیه»، اشکالی مطرح شد و آن اینکه الفاظ طبایع برای دلالت بر افراد وضع نشده‌اند بلکه وضع شدند برای دلالت بر طبیعت و ماهیت و ماهیت غیر از افراد و مصادیق است، لذا طبایع کاشفیت و مرآتیت از افراد و مصادیق ندارند. پس تعریف را باید عوض کنیم لذا ملاحظه کردید که امام خمینی تعریف عام را تغییر دادند.

اجمالاً معلوم شد که اگر در جایی بخواهیم شمول نسبت به افراد و مصادیق را بیان کنیم، محتاج ادات و الفاظی هستیم که شمول نسبت به افراد و مصادیق را برساند. فرض کنید شارع می‌خواهد جایی حکمی را بیان کند و نظرش روی افراد و مصادیق است، یعنی می‌خواهد مصادیق یک طبیعت را در دایره حکم داخل کند، مثلاً می‌خواهد بگوید همه عالمان را اکرام کنید، در این صورت به ناچار از لفظ «کل» استفاده می‌کند تا این شمول فهمیده شود. حال به تعبیر امام خمینی این شمول و عموم از راه تعدد دال و مدلول فهمیده می‌شود.

نکته‌ای که می‌خواهیم بیان کنیم این است که دلالت عام بر مصادیق و افراد اجمالی است نه تفصیلی، اساساً وقتی گفته می‌شود «اکرام کل عالم» نظر به افراد و مصادیق دارد، حکم وجوب اکرام روی مصادیق عالم رفته، ولی از آنجا که گوینده نمی‌تواند یکایک آنها را نام ببرد و تفصیلاً آنها را مضموم حکم قرار دهد از لفظی استفاده می‌کند مثل «کل» و «جمیع» که اینها شمول نسبت به همه مصادیق و افراد را به نحو اجمالی بیان می‌کند.

اینکه گفته می‌شود الفاظ یا ادات عموم دلالت بر شمول نسبت به همه مصادیق می‌کنند؛ این دلالت به نحو اجمالی است، یعنی به نحو کلی می‌گوید همه افراد، بدون اینکه یکایک آنها را نام ببرد ولی در عین حال موضوع حکم طبیعت هم نیست، موضوع حکم افراد و مصادیق هستند، اصلاً نظر گوینده در چنین جملاتی روی افراد و مصادیق است و این فرق می‌کند با جایی که اصلاً به افراد و

مصادیق نظر ندارد، کانه می‌توانیم بگوییم در مقام جعل حکم، شارع گاهی نظرش به طبایع است و حکم را روی طبیعت می‌برد، گاهی حکم را روی افراد به نحو اجمال می‌برد و گاهی حکم را روی افراد به نحو تفصیل می‌برد. یک وقت ممکن است بگوید: «اکرم العالم» و فرض ما این است که اینجا حکم روی طبیعت عالم رفته و کاری به افراد ندارد یا می‌گوید: «اعتق رقبه» اینجا حکم روی طبیعت رفته است، حال این طبیعت یا این واژه‌ای که متعلق حکم قرار گرفته ممکن است طبیعتی باشد که قیدی همراهش باشد و ممکن است قیدی همراهش نباشد. گاهی حکم روی افراد به نحو اجمال می‌رود، می‌گوید: «اکرم کل عالم» ولی یک وقت می‌گوید: «اکرم زیدا العالم» اینجا حکم روی یک فرد به نحو تفصیل رفته است، یا مثلا اسم پنج نفر یا ده نفر به صراحت بیان شود و تفصیلا آن افراد مشخص شوند.

عام در واقع آن قسم دوم است که در آن حکم به نحو اجمال، روی افراد می‌رود، حالا سعه و ضیق این افراد و مصادیق متفاوت است، بعضی از جاها دایره‌اش اوسع است و بعضی جاها اضیق.

مقدمه دوم: فرق بین عام و مطلق

این بحث مهمی است که عام و مطلق چه تفاوتی با هم دارند؟ این تفاوت را تارة از راه طرق اثبات عموم و اطلاق مورد بررسی قرار می‌دهیم، مثلا می‌گوییم عام آن است که از راه وضع بر عموم دلالت می‌کند، مطلق آن است که از راه مقدمات حکمت بر معنای خودش دلالت می‌کند یا مثلا گفته شود یک راه برای اثبات عموم، اطلاق است یا یک راه برای اثبات عموم عقل است که اینها را بررسی خواهیم کرد. اما آنچه که ما الان در فرق بین عام و مطلق می‌گوییم با راه‌ها و طرق اثبات عموم و اطلاق متفاوت است، هرچند آن هم خودش یک بحثی است که به بیان فرق بین عام و مطلق کمک می‌کند. این چند جمله را گفتیم تا وارد این بحث شویم که اساسا آیا عام و مطلق ماهیتا متفاوت هستند یا هر دو داری جنس مشترک هستند؟

کلام محقق حائری و نائینی

اینجا برخی از بزرگان معتقدند که عام بر دو قسم است؛ یک قسم عام است که در مقابلش خاص است، یک قسم نیز مطلق است که در مقابلش مقید است. به نظر ایشان عموم گاهی از دلیل لفظی استفاده می‌شود و گاهی از راه مقدمات حکمت. اگر عموم و شمول از راه لفظ و اداتی مثل «کل» و «جمیع» و غیره استفاده شد این همان عموم است، اما اگر از راه مقدمات حکمت استفاده شد این همان اطلاق است.

طبق این بیان عام و مطلق یک جنس مشترک دارند و آن هم شمول است، عام دلالت بر شمول می‌کند و مطلق نیز دلالت بر شمول می‌کند، منتهی شمول دو نحو است، گاهی شمول از راه الفاظی که برای این منظور وضع شدند به دست می‌آید، گاهی شمول از راه مقدمات حکمت استفاده می‌شود، طبق این نگاه تفاوت بین عام و خاص و بین مطلق و مقید فقط در این جهت است که ما شمول را از راه لفظ به دست بیاوریم و از راه وضع استفاده کنیم یا از راه مقدمات حکمت. واضح لفظ «کل» را وضع کرده برای شمول اما اگر گفتیم مثلا رقبه در «اعتق رقبه» مطلق است، این شمول با ضمیمه مقدماتی که به نام مقدمات حکمت شناخته می‌شوند به دست می‌آید. پس تفاوت عام و مطلق یا به تعبیر دیگر، تفاوت بحث درباره عام و خاص و بحث درباره مطلق و مقید از این جهت است.^۱

بررسی کلام محقق حائری و نائینی

^۱ درر الفوائد، ص ۲۱۰؛ فوائد الاصول، ج ۱، ص ۵۱۱.

آیا واقعا فرق مطلق و مقید این است، همین قدر که در آنها نحوه استفاده شمول متفاوت است؟ با اینکه اصل شمول در هر دو وجود دارد، پس کانه یک جنس دارند و یک فصل، جنسشان شمول است، فصلشان کیفیت استفاده شمول، که یکی از راه مقدمات حکمت است و دیگری از راه الفاظ و آن اداتی که واضع آنها را برای افاده شمول وضع کرده.

به نظر می‌رسد این بیان محل اشکال است. ما عرض کردیم عام دلالت بر افراد و مصادیق دارد و دلالتش هم به نحو اجمال است و این از طریق الفاظی مثل «کل» که وضع شدند برای دلالت اجمالی بر افراد فهمیده می‌شود. اما در باب مطلق اصلا شمولی در کار نیست، اصلا دلالت بر افراد ندارد. این صرف نظر از طریق اثبات است. درست است که طریق اثبات عموم و طریق اثبات اطلاق متفاوتند (که یک اشاره اجمالی کردیم که بعد بیشتر در مورد عموم و اطلاق بحث می‌کنیم) اما مسئله این است که اساسا یک فرق ماهوی بین عام و مطلق وجود دارد، عام (چه آن را به نحو تعدد دال و مدلول بدانیم، چه به نحو وحدت دال و مدلول) بالاخره کاشفیت از مصادیق و افراد دارد، «کل عالم» یعنی چه؟ بله خود عالم هیچ کاشفیتی از افراد ندارد، گفتیم الفاظ طبایع اصلا حکایت از افراد ندارند زیرا الطبیعة لاتحکی عما یخالفها که عبارت از افراد باشد ولی وقتی «کل» بر سرش می‌آید «کل عالم» دلالت بر مصادیق و افراد عالم می‌کند، ولی در مطلق اینطور نیست، به طور کلی از مطلق به هیچ وجه شمول نسبت به افراد و مصادیق به دست نمی‌آید اگر گفته می‌شود اعتق رقبة یعنی امر می‌کند به عتق طبیعت رقبه، حالا اگر قیدی هم داشته باشد، می‌شود طبیعت مقیده، لذا در مطلق آنچه که موضوع حکم قرار می‌گیرد عبارت است نفس الطبیعة بدون هیچ قید و شرطی.

مثلا یک وقت می‌گوییم «اوفوا بالعقود» این جمله دلالت می‌کند بر لزوم بر وفاء به همه مصادیق عقد، یعنی هر مصداقی از مصادیق عقد لازم الوفاء است این یک مثال برای عام است و دلالت بر شمول می‌کند، آنچه که موضوع وجوب وفاء قرار گرفته است همه مصادیق عقد است. اما اگر بفرماید: «احل الله البیع» و ما بگوییم این مطلق است، شرایط اطلاق نیز در آن فراهم باشد و مقدمات حکمت نیز جریان پیدا کند، اینجا نمی‌خواهد بگوید: «احل الله جیمع البیوع»، یا «کل بیع» نمی‌خواهد بگوید خداوند همه بیع‌ها را حلال کرده است، بلکه می‌گوید: خداوند حلال کرده است «طبیعة البیع» را.

ممکن است شما سؤال کنید اگر خدا طبیعت بیع را حلال کرده و نافذ دانسته است، پس بیعی که زید و بکر انجام می‌دهند به چه دلیل صحیح است؟ پاسخ این است که یعنی این شده مصداق آن طبیعت، فرق می‌کند ما بگوییم خداوند همه بیع خارجی و همه مصادیق بیع را حلال کرده یا بگوییم طبیعت بیع را حلال کرده و وقتی طبیعت بیع حلال شود، طبیعتا هر مصداقی چون محقق عنوان طبیعة البیع است، لذا مشمول این دلیل قرار می‌گیرد و نافذ می‌شود.

این یک توضیح اجمالی برای فرق بین عام و مطلق، پس یک فرق ماهوی بین عام و مطلق این است که به طور کلی عام اگر موضوع حکم شرعی قرار گرفت یعنی همه مصادیق به طور اجمال موضوع این حکم شرعی هستند اما اگر مطلق موضوع حکم شرعی قرار گرفت یعنی طبیعت بدون در نظر گرفتن افراد و مصادیق و بدون توجه به مصادیق و افراد موضوع هستند. به عبارت دیگر افراد بما هی افراد، موضوع حکم شرعی نیستند.

این یک توضیح اجمالی بود برای فرق بین عام و مطلق، در بحث بعدی که درباره طرق اثبات عموم است این مطلب بیشتر روشن خواهد شد.

اختلاف و تفرقه عزت مسلمین را مخدوش و قدرت اسلام را تضعیف می‌کند.

اساسا وحدت و اتفاق به عنوان راهی که زمینه ساز قدرت و قوت است قابل انکار نیست، اصلا این از سنت‌های الهی است که تفرقه و اختلاف باعث سستی، ضعف و فشل شدن است و اتحاد و همدلی باعث قوت و قدرت است. اگر خداوند متعال در قرآن از تفرقه و اختلاف به عنوان عذاب یاد کرده به همین دلیل است. می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۱

مثل آنهایی نباشید که بعد از آمدن بینات و ادله روشن الهی، اختلاف کردند و پراکنده شدند، آنهایی که بعد از این بینات اختلاف کردند و تفرقه بینشان ایجاد شد «اولئک لهم عذاب عظیم»، آنهایی که این کار را کردند گرفتار عذاب عظیم شدند. حال یک عذاب عظیم به عنوان مجازات عمل در آخرت خواهند داشت، اما خود این تفرقه برای آنها یک عذاب است. در آیات متعددی توصیه به اتفاق و وحدت شده، فرق نمی‌کند اگر پیروان حق متحد باشند قدرتشان افزون می‌شود، اگر پیروان باطل متحد شوند این باعث تقویت آنها می‌شود. لذا این یک امر بدیهی و غیر قابل انکار است.

وحدت یعنی گرد آمدن حول مشترکات، بالاخره انسان‌ها به معنای عام، فارغ از هر دین و مذهبی یک اشتراکاتی دارند، پیروان ادیان الهی یک اشتراکاتی دارند، پیروان مکتب اسلام یک اشتراکاتی دارند. اختلاف رأی و نظر پایان ندارد، شما نگاه کنید اساسا حتی در داخل شیعیان، حتی در بین شیعیان دوازده امامی ببینید چقدر سلیقه‌های مختلف وجود دارد، طرق مختلفی وجود دارد. اصلا در همین حوزه علمیه بین مراجع اختلاف نظر وجود دارد، در مورد مسائل علمی و حکم شرعی و ... چون امکان ندارد که بگوییم همه مثل هم بیندیشند و رأی و نظرشان یکی باشد. بنابراین مهم این است که علی‌رغم وجود این اختلافات که ناشی از عوامل مختلف است و طبیعی نیز هست بر اشتراکات تکیه شود خود این هم بر اساس خلفت الهی است که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً»^۲ ما اگر می‌خواستیم همه شما را امت واحد می‌آفریدیم. پس با اینکه اساس اختلاف نظرها یک امر طبیعی است باید یاد بگیریم حول اشتراکات اتفاق نظر داشته باشیم و تا جایی که می‌توانیم در برابر عوامل تفرقه و اختلاف مقاومت و ایستادگی کنیم، این اصل روشن و بدیهی است.

اگر می‌خواهیم قدرت پیدا کنیم و اگر می‌خواهیم دشمنان به داخل حریم اسلام و مسلمانان نفوذ نکنند، اگر می‌خواهیم دنیایمان آباد باشد چاره‌ای جز اتفاق نداریم.

بنابراین وحدت امری است که هم عقل به آن توصیه می‌کند و هم عقلاء بر آن پافشاری دارند و هم تجربه‌های مختلف اقوام و ملل برای ما ثابت کرده که هر جا اتحاد بوده پیشرفت حاصل شده است و هر جا آتش اختلاف شعله‌ور گردیده است ثمره آن ضعف و سقوط بوده است.

به هر حال در این دنیا که به یک معنا کفر و کافران زیر یک پرچم قرار گرفته‌اند و همه آنها کمر به تضعیف اسلام و مسلمین بسته‌اند، برخی واقعا با چه ملاکی بر آتش اختلافات و منازعات دامن می‌زنند و این آتش را شعله‌ور می‌کنند؟ مگر غیر از این است که دستورات قرآن و روایات اهل بیت و سیره اهل بیت و سیره بزرگان ما بر این است که این اتفاق و قدرت اسلامی و قدرت مسلمانان

^۱ آل عمران، آیه ۱۰۵.

^۲ نحل، آیه ۹۳.

حفظ شود؟ آخر اگر ما می‌گوییم: «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعَلَى عَلَيْهِ» اگر می‌گوییم «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» چگونه اسلام می‌خواهد برترین ادیان و مکاتب باشد؟ چگونه می‌خواهیم راه را بر روی کفار ببندیم که نسبت به اسلام و مسلمین خدای نکرده قصد سوء نداشته باشند؟ آیا این جز با اتفاق و اتحاد و همدلی و همراهی قابل تحقق است؟ این یک امر بسیار بسیار واضح است.

بعضی در این مسئله ادعا می‌کنند که کسانی که از وحدت سخن می‌گویند، ولایتشان ضعیف است، بعضاً مطرح می‌شوند، آنهایی که از وحدت شیعه و سنی سخن می‌گویند ولایتشان ضعیف است، نعوذ بالله اینها اگر در زمان خود حضرت علی (ع) هم بودند به امیرالمومنین نیز ایراد می‌گرفتند و بعضی از رفتارهای حضرت علی (ع) را قبول نمی‌کردند و اشکال می‌کردند؛ خود حضرت علی در خطبه ۱۹۲ یاد آوری می‌کند سرگذشت قوم بنی اسرائیل را و می‌گوید: «فَانظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأُمَّلَاءُ مُجْتَمِعَةً وَالْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً وَالْأَيْدِي مُتْرَادِفَةً وَالسُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةً وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةٌ؛ أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ وَمُلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ؟» نگاه کنید به قوم بنی اسرائیل آن زمانی که جمعیتشان گرد هم آمدند و افکارشان یکسان شد، دلهاشان با هم یکی شد و دستهای یکدیگر را گرفتند و با شمشیرها به کمک هم آمدند، آن زمان آیا اینها بر شهرها و همه جهان حاکم نبودند. چه زمانی این قدرت و شوکت به هم خورد؟ زمانی که بینشان اختلاف پدید آمد، بعد در همانجا به سرنوشت بنی اسرائیل نیز اشاره می‌کند که «فَانظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ وَتَشَتَّتِ الْأَلْفَةُ وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالْأَفْتِدَةُ وَتَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ وَتَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ، وَقَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كِرَامَتِهِ وَسَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ وَبَقِيَ قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا [عِبْرَةً] لِلْمُعْتَبِرِينَ [مِنْكُمْ]» آن زمانی که بین آنها تفرقه افتاد و مهربانی والفت‌ها به هم خورد و سخن‌ها و دلها مختلف و گروه‌گروه شدند و بعد به جان هم افتادند و پراکنده شدند و باهم جنگیدند، آنوقت خداوند لباس عزت را از تن آنها گرفت و نعمت خودش را از ایشان سلب کرد. آن شوکت و عزت تبدیل به ذلت شد، چه چیزی از آنها باقی ماند، «وَبَقِيَ قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا لِلْمُعْتَبِرِينَ» داستان آنها در میان مردم به عنوان عبرت باقی ماند. این دیگر بسیار روشن است این فرمایشات، سیره حضرت علی را نگاه کنیم ضمن اینکه سخنش را می‌گوید و به جا مطالبی که لازم است را بیان می‌کند اما ببینید چگونه برای حفظ اتحاد عمل می‌کند و واقعا صبر می‌کند و از حقوق مسلم خودش دفاع نمی‌کند و وارد جنگ و نزاع نمی‌شود زیرا آن اتحاد اگر در آن شرایط به هم می‌خورد اساس اسلام منهدم می‌شد

حال شما ببینید الان واقعا ما در معرض انواع تهدیدات و فشارات هستیم. می‌خواهیم بگوییم اتحاد بین شیعه و سنی، بلکه اتحاد بین خود شیعیان و ملت مسلمان ایران ضروری‌تر از همیشه است. این خیلی واضح است که اگر این اتصالها و رشته‌ها سست شود و ضعیف شود دودش در چشم خودمان می‌رود، اولین چیزی که از این رهگذر نصیب ما می‌شود ضعف و زبونی و سستی است، این دیگر خیلی نیاز به استدلال ندارد، اینقدر تلاش نمی‌خواهد که یک عده ای را متعاقد کنیم که کار تفرقه انگیز نکنید، این سخنان را نگویید این کارها را نکنید.

اگر حفظ جان تشیع حفظ مال و ناموس تشیع در اقصی نقاط عالم برای مهم است تا آنجا که می‌توانیم بر اساس آموزه‌های اهل بیت و بزرگان دین باید به گونه‌ای عمل کنیم که خدای نکرده سخن و رفتار عمل ما موجب تعرض بدخواهان به یک شیعه‌ای در گوشه گوشه عالم نشود

امیدواریم که خداوند متعال این نعمت را از ما نگیرد و روز به روز بین مسلمین اتحاد افزون تر شود و انشاء الله نقشه‌های دشمنان نقش بر آب شود و ما با هوشیاری و دقت در عمل و رفتارمان زمینه سوء استفاده را از بین ببریم.

«والحمد لله رب العالمین»